

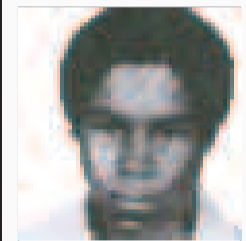


مسافران آسمانی



نام شهید: غلامعباس آتش دهقان
نام پدر: سبزی علی
تولد: ۴۴/۵/۱
تاریخ شهادت: ۶۱/۲/۱۰

راست قامت روزگار، استوار، در میدان نبرد ایستاده اند تا ببینند کیست که بر اسلام شمشیر کشیده است؟ شهید غلامعباس آتش دهقان، شیردلی از نسل سر به داران در سال ۱۳۴۴ در شهر بندرعباس به دنیا آمد. او پس از به پایان بردن دوران ابتدایی و راهنمایی با شروع جنگ تمحیلی به سوی جبهه های نور شتافت. آن جا که عمر مهدی (عج) در فضا پراکنده بود. او قبل از عزیمت به جبهه تمامی کتاب هایش را به کتابخانه ی شهید دستگیر بخشید. صوت دانشین قرآنش تا ابد در جان همسنگرانش جا ریست و بالاخره سر مست از عشق علی (ع)، در شامگاه جمعه پس از قرائت دعای کمیل در تاریخ ۶۲/۲/۱۰، عملیات بیت المقدس، منطقه ی عملیاتی ام الرصاص به سوی عرش به پرواز در آمد. وقتی آتش عشق به پا می شود، آتشی که نمی میرد همیشه در دل کسانی صبح را ورق می زند که سر سپرده ی حورم یارند. **فرازی از وصیتنامه:** امیدوارم شاهد آن باشم که پرچم اسلام، برفراز همه ی ممالک و کشورهای محروم و مستضعف به اهتزاز درآید و بساط استکبار و استبداد و استعمار جهانی برچیده شود.



نام شهید: موسی آزموده
نام پدر: حسین
تاریخ تولد: ۴۲/۵/۲۲
تاریخ شهادت: ۶۰/۹/۹

آنان که بر درگاه داور برادر عشق رفتند، همان ستاره جبینانند که روز رستاخیز به قافله سالاری حسین (ع) بی سر، اما سر بلند پایه عرصه ی محشر می نهند. شهید موسی آزموده در تاریخ ۴۲/۵/۲۲ در سرزمین شراره های آفتاب، بندرعباس، متولد شد. او نیز چون غنچه های دیگر این باغ، به نسیم ایمان رقص شهادت برگزید و در تاریخ ۶۰/۹/۹، عملیات طریق القدس، منطقه عملیاتی بستان به شهادت رسید. روحش قرین رحمت حق باد.

باال و پر نیاز، هجرت کردند خون است دل شقایق غنچه مخند موزان بهار، باز هجرت کردند



به یاد بچه هایی که بازار نگشتند

جشن خون بر پا بود محشر بود و بنگرید صحنه، چه زیباست - و عهد می کنیم چیزی حتی عبارتی و توصیفی بر « واقعیت » نیفزاییم، چه در شب جنگ، « واقعیت » بیش از افسانه ای زیبا بود:

ساعتی به غروب مانده است. بچه های غواض کمکم قرآن را می بندند و نمازها را سلام می دهند. آرام آرام تجهیزات را به خود بسته، لباس غواضی به تن می کنند.

سال ها پیش دریکی از شب ها و در بجهوه عملیات کربلای ۴ در باتلاق های شلمچه،

میان ساحل ما و ساحل دشمن، چند کیلومتر باتلاق و نیززار است که متصل می نگراری شده و هر کجا کمین تیر بار دشمن نیست، یقینا فاصله کوتاه میان دو کمین است که با چندین پشته سیم خاردار و تله های انفجاری، پوشش یافته و پس از همه موانع که غیر قابل عبور به نظرمی رسند، نهر « حین » و سپس تازه خط مقدم دشمن است و اینجا همان ساحل جزیره « بوارین » و اولین سریال هایی است که امشب باید افتتاح شوند.

برادر « سعیدی » که چشمانش از اشک خیس شده است، قرآن جیبی خود را می بندد و می بوسد. او در والفجر ۸ (سال قبل) هم مسئول آموزش یک تیم غواض بود که از او روند گذشت. دوشنبه ها و پنج شنبه ها را معمولا روزه است، شب ها او را می دیدیم که در رکوع های نیم ساعته داشت. مقدر است که در سال بعد (۶۶) با یک گروه گشت اطلاعات به جزایر مجنون در عمق دشمن فرو رود و دیگر باز نگردد. چقدر او را دوست می دارم از چشمانش شرم به خصوصی ساطع است و هیچ وقت نتوانستم به مدت طولانی مستقیم در چشمان او بنگرم. از این که با من سخن می گفت، لذت می بردم، مهم نبود که چه می گفت. لاغر و تکیه است و لبخند

بر لب دارد و ذکر می گوید. یکی دو سال کوچکتر است اما همیشه نمی دانم چرا او را چون پیری برای امثال خود می دیده ام.



بیست ساله ای است که هزار سال می نماید. در چندین عملیات او را دیده ام که درگوشی از مسوول خط یا واحد خواسته بود، آن ماموریتی که کمتر داوطلب دارد به او بسپارند. مرد سنگرهای « خالی مانده

است. می گفتم: « چرا همیشه دنبال سختی می گردی؟! » می گفت: چرا در این عالم هستیم باید از این بدن در راه صالحات کار کشید. این بدن باید روح مرا به خدا برساند.

نفر بعدی، برادر « حکمت » است، یک دست ندارد و یک آستین لیباس غواضی را به دو شانه اش بسته است، عطری به او تعارف می کنم، محاسنش را معطر می کند و صلوات می فرستد. می دانم شهید می شود اما کی؟! چند ماه بعد در کربلای ۱۰ - « ماووت! » و این، برادر « فرودی » است که کنار آب نشسته است « مهدی » قبل از انقلاب، در کنار جنگ مسلحانه بود، پیش از انقلاب طلبه و کارگر و چریک و پس از انقلاب، پاسدار و بسیجی بود و سرانجام کار او خواب دیده است ما می رویم و دنیا ارزانی کسانی که به آن چسبیده اند. که کبوتری سپید، گوهری را از دست شهید « اویسی » برگرفته و در دست او می نهد. آن را به گوهر شهادت، تعبیر کرده بود. اویسی نیز طلبه و حافظ قرآن بود و چند شب قبل از عملیات، با باتلاق های شلمچه روی مین رفت. گریه های

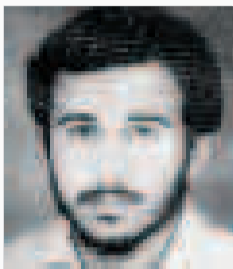
شبیانه اش را در سالهای قبل، به یاد می آورم که هر شنونده ای را بی اختیار می پرسد: حمید، برای تو آیا فرق می کند که امشب از این راهکار بازگردی یا باز نگردی؟! می گوید: « والله فرقی ندارد و البته خواب دیده ام که بر نمی گردم. و البته می دهد: « ما - غواض های موج اول - را می زنند ولی ان شالله بچه هایی که پس از ما - موج دوم - می آیند وارد جزیره خواهند شد..... و همین می شود. او و عده ای دیگر امشب مفقود الاثر می شوند و سه سال بعد خاکستر عشقشان به وطن باز می گردد. حمید، پیش از رفتن، بقایای متلاشی شده پیکر یک شهید را نشان می دهد. می گویند: « ایشان، مقبول درگاه حق بود می پرسم: چطور؟! می گوید: « وقتی برای یک ماموریت بی برگشت، داوطلب خواستند، ایشان هم برخاست. در حین آموزش، یک شب مرا کنار کشید و گفت: من نماز نمی دانم. تعجب کردم و احکام نمازهای یومیه را به او گفتم. پرسید: آیا خدا مرا هم قبول دارد؟ حمید گفته بود: تا حال دیده نشده خدا کسی را رد کند. و در طی آموزش، در زمان استراحت، او مدام مشغول نمازهای قضای خود بود، یک روز صبح پرسید: همه نمازها را گفتی ولی این نمازی که بچه ها نیمه شب ها می خوانند چیست! برآردم می گوید: این مال شما نیست، شما همان قضا را بجا بیاور.

ایشان وقتی بچه ها برای پوشیدن لباس قواضی، در شب های آموزش، برهنه می شدند، معمولا از بچه ها فاصله گرفته و دور تر از بقیه تعویض لباس می کرد، اخوی می گفت علتش آن بود که تمام بدنش خالکوبی بوده است، او یک شب قبل از این بچه ها به دیدار خدا رفته بود! این هم برادر « جواد » است، همچنان می خندید و بچه ها را می خنداند. سال ۶۲ در ساحل دجله - عملیات خیبر - چنان در میان تاک ها می چنگید که گویی اسباب بازی اویند و سال بعد در « بدر » وارد سنگرهای دشمن می شد و یقه آنها را می گرفت و بیرون می کشید. حال جانباز است و او را نخواهیم دید. ستون، آماده ورود به آب است، برخی دست ها و محاسن خود را حنا بسته اند. حسابندان به مناسبت جشنی که امشب بر پااست. به خود طعنه زده اند می خندند و می گریند. هیچ کس در میان ایشان، خائف از مرگ نیست.



مسافران آسمانی

شهید هوشنگ عزت زاده متولد ۱۳۴۸



در خانواده ای مذهبی در جزیره لاوان چشم به جهان و در هفت سالگی قدم به دیستان گذاشت و تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در جزیره لاوان به پایان رسانید. در اوج انقلاب شکوهمند اسلامی در سن ۱۲ سالگی با نیروهای حزب ... شرکت نفت همکاری فراوانی نمود با ورود سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به جزیره لاوان، شهید اولین کسی بود که عاشقانه و با شوق فراوان بسوی سپاه روانه شد و خالصانه تلاش می نمود و بعنوان عضو سپاه پاسداران در این نهاد انقلابی خدمت می کرد در تمام سخنرانیها و برگزاری مراسم دعای کمیل و توسل در مسجد و حسینیه لاوان کوشش می نمود. شهید در سال ۱۳۶۲ با خانواده خود جهت ادامه تحصیل به بندرلنگه عزیمت نمود و در مدرسه راهنمایی ابن سینا مشغول به تحصیل شد شهید در مسابقه مقاله نویسی دهه مبارک فجر انقلاب اسلامی سال ۱۳۶۴ پیرامون انقلاب اسلامی رتبه اول را کسب نمود. شهید نه تنها با کلام بلکه با خلاق و رفتار شایسته اش نزد همکاران و دوستان آشناپایان زبان زد بود و با ذکر گوشه ای از وصیتنامه یادش را گرامی می داریم.

وصیت من به برادرانم، اسلحه به زمین افتاده ام را بردست بگیرد راه مرا ادامه دهید گوش به حرفهای ضد انقلاب نکنید که اینها برای - آمریکا مزدوری می کنند پشتیبان امام باشید مثل مردم کوفه نباشید و امام را تنها نگذارید و در دعای کمیل و نماز جمعه شرکت کنید زیرا شرکت کردن در اینگونه مراسمات مشمت محکمی است بر دهان ضد انقلاب

روحش شاد و یادش گرامی باد



یادشان گرامی باد

جدول ۹۷۲	
رمز ۱	رمز ۲
۱	
۲	
۳	
۴	
۵	
۶	
۷	
۸	
۹	
۱۰	
۱۱	
۱۲	
۱۳	
۱۴	

فقط افقی

- ۱- از کشورهای همسایه حاشیه خلیج فارس
- ۲- پلیس راه
- ۳- هزار شب نمی شود
- ۴- ماهر در هر کار
- ۵- درخت تکه تکه شده
- ۶- اخلاق بد
- ۷- نوبت از قبل داشتن
- ۸- غذای آماده اما برعکس
- ۹- نمی توان آن را نگه داشت
- ۱۰- پخته و حرارت دیده
- ۱۱- اشاره
- ۱۲- سنگدلی
- ۱۳- نرنیست
- ۱۴- از گناهان کبیره



روزنامه دریا

آگهی حصر وراثت
خانم کلثوم ابراهیمی دارای شناسنامه ۳ به شرح درخواست به کلاسه ۹۰۱/۸۸/۲ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان حسین ابراهیمی بشناسنامه ۲۳۲۶ در تاریخ ۸۸/۱/۲۲ اقامتگاه دائمی خود را بدیود زندگی گفته ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به
۱- عبدالله ابراهیمی ف حسین ش ش ۲۵۰۵ متولد ۱۳۵۷ صادره از میناب پسر متوفی
۲- معصومه شهکرام زاده ف حسین ش ش ۲۵۱۵ متولد ۱۳۴۵ صادره از میناب دختر متوفی
۳- گنجی شهکرام زاده ف حسین ش ش ۷۸۰ متولد ۱۳۴۷ صادره از میناب دختر متوفی
۴- زیبا ابراهیمی ف حسین ش ش ۲۵۰۴ متولد ۱۳۵۴ صادره از میناب دختر متوفی
۵- کلثوم ابراهیمی ف حسین ش ش ۲ متولد ۱۳۶۱ صادره از میناب دختر متوفی
۶- رقیه شهکرم زاده ف سوری ش ش ۴۵۰ متولد ۱۳۲۴ صادره از میناب همسر متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی پی ماهی یکم رتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. شماره/م/۲۲۱/الف مورخ/۸۸/۱۲/۱۷

شورای حل اختلاف حوزه ۲ شهری میناب - رحیمی
آگهی حصر وراثت
خانم الهام حقیری دارای شناسنامه شماره ۲۹۱ به شرح درخواست به کلاسه ۵۱۰/۱۲/۸۸ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عباس آقا حقیری بشناسنامه ۷۵۸۲ در تاریخ ۸۸/۱۱/۲۶ اقامتگاه دائمی خود را بدیود زندگی گفته ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به
۱- الننا حقیری فرزند عباس آقا به ش ش ۸۴۲ متولد ۱۳۶۰ فرزند متوفی
۲- الهام حقیری فرزند عباس آقا به ش ش ۲۹۱ متولد ۱۳۵۷ فرزند متوفی
۳- المیرا حقیری فرزند عباس آقا به ش ش ۹۹ متولد ۱۳۵۹ فرزند متوفی
۴- فاطمه خسروانی فرزند محمد به ش ش ۳۵۹ متولد ۱۳۲۲ همسر متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.

شورای حل اختلاف حوزه مطهری



درخت تنفس زندگی

سازمان پارکها و امان سبز
و فضای سبز شهر داری بندرعباس



سیستم حساب خلیج فارس
انجام امور حسابداری
شماره تماس: ۰۹۷۶۶۶۶۶۶۶

خیابان کلاسیک
دوخت البسه مردانه
نمونه های مختلفه برق منبه در مکان زینت طبریز پارسا (امام و نمازگاه)

موبایل برتر
به ریاض بازار و بازارهای مختلف
شماره تماس: ۰۹۷۶۶۶۶۶۶۶۶